**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه ششم\_12 مهر 1399**

**[بیان چکیده ایی از فرمایش میرزای شیرازی]**

فرمایش مرحوم میرزای شیرازی قدس الله نفسه الزکیه را مطرح کردیم. تاثیر ایشان از شیخ اعظم و تاثیری که ایشان بر مرحوم آخوند رضوان الله علیهم اجمعین داشت، روشن شد ضمن این که نکات افتراقی هم بین این سه بزرگوار هست، ما ان شاء الله در ادامۀ بحث نکاتی را در مورد تخصیص خواهیم داشت در جلسات آینده ان شاء الله و این که آیا تخصیص از بحث تعارض خارج است یا نه. اما تا به آنجا برسیم فعلا در مقام فرمایش مرحوم میرزا عرض می کنیم.

تصریح کلام میرزا در صفحۀ سیزدهم است و 177 به بعد این بود که شما در حاکم و محکوم. تعارض نمی بینید، در عام و خاص منفصل تعارض می بینید و وزان حاکم و محکوم، وزان مخصص متصل است که با عام هیچ گونه درگیری ندارد. وقتی می گویید اکرم العلماء الا الفساق منهم، تعارضی نیست بین الی الفساق با العلماء چون از اول با این قرینه متصله العلماء ظهور پیدا می کند در عالم غیر فاسق. چون متصل آمده است، فرمایش جناب میرزا این است که همان کاری که مخصص منفصل انجام می دهد همان کار را حاکم هم نسبت به محکوم انجام می دهد، حاکم مفسر محکوم است، بیانگر حقیقتی است که از محکوم اراده شده است. بنابراین درگیری بین حاکم و محکوم معنا ندارد، کما این که تعارض و درگیری بین عام و خاص متصل قابل تصور نیست، اما در عام و خاص منفصل، قضیه از این قرار نیست، عام و خاص منفصل متعارضان هستند اما چون ظهور خاص اقوی میشود در مواردی بر عام مقدم می شود، نه این که درگیری نباشد.

**[تأمّلی در فرمایش میرزای شیرازی]**

ما عرض کردم اساس این بحث را در جلسات آینده که بر طبق تقریرات حضرت اقای سیستانی دامت برکاته جلو می رویم عرض خواهیم کرد ولی فعلا علی الحساب یک مبنایی را اشاره می کنم، و آن مبنا در ذهن مبارکتان باشد و آن این است که در عام و خاص متصل حق با جناب میرزا است، یعنی خاص متصل نمی گذارد عمومی به عمومیت کامل خودش باقی بماند، الا الفساق منهم از اول ظهور را در علماء غیر فاسق محقق می کند. این در مخصص متصل.

در مخصص منفصل نیز باز آن توضیحی که حضرت میرزا رضوان الله تعالی علیه برای مخصص منفصل می دهد قابل قبول است که مخصص منفصل در ظهور عام دخالت نمی تواند بکند ظهور عام در عمومیت خودش باقی است، نهایت الامر این است که در بعضی از موارد، به جهت اظهریت خاص علی العام تخصیص می خورد.

تا این جا با جناب میرزا موافقیم و همین بیان را به عبارت فنی تر اگر بخواهیم عرض کنیم این می شود که اگر بحث تخصیص متصل باشد، دلالت تصدیقیة ثانیه یا بفرمایید مراد جدی گوینده از همان ابتدا معلوم می شود، می گوییم وقتی گفت اکرم العلماء الی الفساق، این یعنی مراد جدی من علماء غیر فاسق است اما در عام و خاص منفصل، قصه از این قرار نیست، مراد استعمالی آمده است، به ظاهر هم تا دسترسی به خاص پیدا نکنیم، مراد جدی همین عمومیت عام است، اکرم العلماء. وقتی در جلسۀ دیگر می گوید لا تکرم الفساق من العلماء ظهور جملۀ عام در عمومیتش باقی است. مراد جدی معلوم می شود.

تا این جا با این بیان اصطلاح هیچ اشکالی به میرزا نیست ولی اشکال این است. انچه که ما در کلام میرزا نمی فهمیم این است که چرا حاکم و محکوم با این که در دو جلسۀ از مولی صادر شده است، یکی را مثلا امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه را یکی امام حسن عسکری بیان کرده است، باز می گویید این ها مثل عام و خاص متصل اند، چون زبان، زبان شرح است. قبول داریم در حکومت زبان، زبان شرح است، ولی شرح چه چیز؟ شرح مراد استعمالی. یا شرح مراد جدی؟ مراد استعمالی که با امیر المومنین تمام شده، اگر هم بخواهیم حکومت را بگوییم کقول المتکلم اعنی است، این اعنی می خورد به مراد جدی، نه مراد استعمالی. چون مراد استعمالی با پایان یافتن جمله و سکوت متکلم، تمام می شود، منعقد می شود، ظهور تا استعمالی منعقد شده است، آنی که می توانید بعدا درش دخل و تصوری کنید دیگر مراد استعمالی نیست، مراد جدی است، اعنی، یعنی من اعنی که جداً این را اراده کرده ام، آیا نباید اگر این شد، حکومت را تشبیه می فرمودید به مخصص منفصل؟ چرا حکومت را به مخصص متصل تشبیه می کنید. این فعلا علامت سوال، در ذهن مبارکتان بماند تا وقتی وارد بحث تخصیص شدیم، آنجا ان شاء الله مطلب را بیشتر شرح بدهیم،

**[حکومت در مدرسۀ محقق خویی و تلامذه ایشان]**

اما بحث حکومت، در مدرسۀ محقق خویی اعلی الله مقامه الشریف، و تلامذۀ ایشان، بین تلامذه فرق هست. بعضی چندان تفاوت ندارد فرمایش انها با استاد. بعضی تفاوت هایی هست، حال وقتی گفتیم روشن می شود.

**[فرمایش محقق خویی دربارۀ حکومت در مصباح الاصول]**

در مصباح الاصول جلد دوم مصباح الاصول که می شود جلد 48 موسوعه اقای خویی، ص 419 به بعد، با دقت کامل و وافی ان شاء الله مطلب را بتوانم تمام کنم.

ایشان حکومت را بر دو بخش تقسیم می کند. یکی انجایی که احد الدلیلین با مدلول لفظی شارح مراد از دلیل دیگر باشد، به مدلولها اللفظی شارح مراد دلیل دیگر باشد، حال چه ای و اعنی در کلام باشد چه ای و اعنی در کلام نباشد، حقیقت ای و اعنی باشد، وقت مولا می گوید لا ربا بین الوالد و الولد، فانّه شارح، لدلیل الدال علی حرمة الربا، چون اگر شما نداشتید، الربا حرام، لا ربا بین الوالد و الولد، لغو بود.

حال آنجا که احد الدلیلین، به مدلولها اللفظی شارح مراد از دلیل دیگری است، خود بر دو قسم است: زیرا گاهی دلیل حاکم، ناظر است به عقد الوضع المحکوم، گاهی ناظر است به عقد الحمل محکوم، همان مثالی که گفتیم، لا ربا بین الوالد و الولد، نگاه می کند به موضوع، عقد الوضع در ادلۀ داله بر حمت ربا، آنها چی می گفتند؟ می گفتند الربا حرام. حالا در این دلیل نگاه می کند به ان عقد الوضع می گوید لا ربا بین الوالد و الولد، پس نفی حکم می کند، بلسان نفی موضوع. و همینطور لا شک لکثیر الشک، و مثال های دیگری که در مصباح دارد و مراجعه بفرمایید.

اما انجا که حاکم ناظر است به عقد الحمل محکوم. مثل کجا؟ مثل لاضرر و لاضرار. شما می گویید الصوم واجب، حالا امدید گفتید لا ضرر و لا ضرار، این لاضرر، نفی حکم ضرری به نام وجوب می کند، وجوبی که عقد الحمل بود و نیز قوله تعالی و ما جعل علیکم فی الدین من حرج که این حاکم است بر احکام اولیه در مورد حرج و شرح می دهد به این که این احکام در مورد ضرر و حرج نیست. فی غیر مورد الضرر و الحرج است.

تا اینجا حکومت را بر دو قسم کردیم و هنوز قسم دوم را نگفتیم، قسم اول حکومت، آنجایی است که یک دلیل به مدلولها اللفظی شارح مراد اصلی باشد.

قسم اول از حکومت انجای بود که دلیل حاکم شارح دلیل محکوم باشد در ناحیه مراد. و این خود شد دو قسم، چون یا دلیل حاکم ناظر الی عقد الوضع المحکوم یا ناظر الی عقد الحمل محکوم.

اینتمام قسم اول که خودش دو بخش شد.

اما قسم دوم حکومت:

**ان یکون احد الدلیلین رافعا لموضوع الحکم فی الدلیل الآخر**. حکومت رافعة نه حکومت شارحه **و ان لم یکن بمدلولها اللفظی شارحا له**. مثل حکومت امارات بر اصول شرعیه برائت، استصحاب و .... تمام اصول جاریه در شبهات حکمیه، در شبهات موضوعیه محکوم امارات هستند، یعنی چی محکوم امارات هستند؟ یعنی لفظ امارات اصول را شرح می دهد؟ نه. امارات می آید اصول را می گوید دیگر جای تو نیست.ادله امارات ناظر به ادلۀ اصول و شارح انها نیست بحیث اگر اصول جعل نشود، امارات لغو باشد، مثل لاربا بین الوالد و الولد، این نیست. خبر حجت است چه اصل عملی باشد و چه اصل عملی در کار نباشد. بله ان الاماراة موجبة لارتفاع موضوع الاصول بالتعبد الشرعی. چه بسا با همدیگر تنافی ندارند تا داخل بحث تعارض بشوند.

این را ایشان تا صفحۀ بعد توضیح می دهد مراجعه بفرمایید.

این مصباح الاصول.

**[فرمایش مرحوم صدر در بحوث]**

اما بحوث، در جلد چهارم صفحۀ 14 :

ایشان می فرماید حکومت از تعارض خارج است. چون حکومت بر دو قسم است. حکومت علی قسمت، همان حرف آقای خویی.

یکی آنجا که یک از دو دلیل به مدلولها اللفظی شارح مراد دلیل آخر باشد، که این هم خودش دو بخش است، عقد الوضع و عقد الحمل،

دوم آنجایی که احد الدلیلی **رافعا بمدلوله لموضوع الحکم فی الدلیل الآخر**. موضوعش را بر می دارد، **و ان لم یکن بمدلولها اللفظی شارحا له**

مثال می زند ایشان باز به حکومت امارت بر اصول شرعیه،

این فرمایش آقای صدر در بحوث عینا برخواسته از فرمایش استادشان در مصباح الاصول است.

**[فرمایشات آیت الله وحید در تقریرات درس ایشان]**

اما در تقریرات شیخنا الاستاد حضرت آقای وحید دامت برکاته که بنام المغنی فی الاصول سه چاپ شده است ج 3، ص 13 به بعد:

ایشان می فرماید حکومت بر دو قسم است یکی آنجا که بین دلیل حاکم و محکوم، نسبت مفسِر و مفسَر باشد و شارح و مشروح که این هم دو قسم می شود، مفسِر حکم و مفسِر موضوع. مفسِر موضوع هم گاهی به نحو توسعه است و گاهی به نحو تضییق. توسعه اش مثل الطواف بالبیت صلاة. تضییقش مثل لاشک لکثیر الشک. عینا همان حرف هاییی که در مصباح الاصول دیده بودید.

اما قسم دوم حکومت **ان لا یکون الدلیل الحاکم ناظرا للدلیل المحکوم و مفسرا له**. اصلا نظرات و تفسیر **نباشد و لایکون الدلیل الحاکم لغوا لو لم یوجد الدلیل المحکوم**. دلیل حاکم لولا محکوم لغو نیست، پس چیست؟ **بل یکون احد الدلیلین رافعا بمحموله موضوع الدلیل الآخر کما هو الحال فی النسبة بین الادلة و الاصول الشرعیه**.

چطور؟ دلیل حجیت خبر ثقه چیست؟ الخبر الثقة حجةٌ. این حجةٌ که محمول این دلیل است، موضوع استصحاب را که شک است بر می دارد، تعبدا هم بر می دارد نه واقعا. شک باقی است در وجدان. به این می گوییم حکومت. پس در حکومت قسم دوم، نه نظارت هست به ان معنا، نه لغویت.

حرف این آقایان این است که حکومت یعنی قدرتی یک دلیل نسبت به دلیل دیگر دارد، حالا این قدرت گاهی به حدی است که این این یک دستگاه جدا دارد، آن یک دستگاه جدا دارد، این می گوید تو وقتی بیا که من نیستم، امارات و اصول اینطوری است. به اصل می گوید تو بیا ولی وقتی بیا که من نیستم. اما در ادلۀ حرج، ضرر یا لا ربا بین الوالد و الولد، یا در حکومت توسعه ایی این ها نیست، حاکم نمی گوید تو برای همیشه برو، مگر من نباشم. نهایتا تضییق می کند. گاهی اوقات توسعه می دهد. نهایتا دایره را تنگ می کند برای محکوم. خیلی فرق است بین این که یک دلیل دایره را برای محکوم تنگ کند و یک دلیل اساسا بگوید تا من هستم تو نباید باشی. حالا ما این را بعدا باز خواهیم گفت.

یک وقت هست یک دلیل هست می آید می گوید تو اصلا برای همیشه برو. این نسخ است وقتی دلیل ناسخ می آید تا حالا بودی اشکالی ندارد اما از حالا به بعد برای همیشه جای من است.

یک وقت هست یک دلیل می آید به دلیل دیگر می گوید نمی گویم برای هیمشه برو تو جای خودت بنشین و جای خودت وقتی است که من نباشم. این حکومت رافعه است.

یک وقت هست یک دلیل هست به دلیل دیگر می گوید تو باش با من هم همراه باش اما حد و مرزت را معیّن می کنم یا توسعه می دهم و یا تضییق.

اگر خوب دقت کنید به فرق بین نسخ، حکومت رافعه و حکومت شارحه، به این مطلبی که عرض کردم خوب فرق ها باز می شود. دلیل اول اگر به دلیل دوم گفت برای همیشه برو.

حالا شما ممکن است اینجا هم بیایی بگویی در هر نسخی یک تخصیص زمانی هست، نه اصلا ما می خواهیم بگوییم ناسخ گفت برو. در حکومت رافعه نمی گوید برای همیشه برو. می گوید من جایگاه برایت روشن می کنم قدرت دارم بر تو. در اثر این قدرتی که بر تو دارم می گویم این جا بمان، ان جا برو. من که هستم برو. خودت را نشان نده. من که رفتم خودت را نشان بده. به عنوان قائم مقام من خودت را نشان بده.

اما یک وقت هست یک دلیلی هست به دلیل دیگر می گوید نه آقا به تعبیر امروزی ها بیا همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم. التعامل السلمی، التعایش السلمی به قول اعراب. چیست این التعامل السلمی؟ می گوید نه میخواهد برای همیشه بروی و نه این که بگم من هستم تو نباش. هم من باشم و هم تو، ولی بالاخره من قدرت دارم بر تو. حال که قدرت دارم بر تو. دایره یا دایرۀ محمول تو را یا توسعه می دهم و یا تضییق می کنم.

فردا ان شاء الله بیانی دارد در منتقی الاصول نه در بحث ما، جلد دوم منتقی الاصول حرف زیبایی ایشان زده است. جلد 2، ص 48 به بعد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین